

## از نظر سعید، شرق‌شناسی محصول فراروی از تخصص اسلام و مسیحیت و قرار گرفتن در موضع معرفتی مطالعه شرق و اسلام، خارج از چارچوب مسیحی رایج در قرون وسطی برای مطالعه شرق و اسلام است.

آفریقا بودند که پس از درهم ریختگی اروپا در جریان جنگ‌های اول و دوم و نقدهای نظری به روایت تک‌خطی سرمایه‌داری از جامعه و تاریخ امکان‌نگریستن به جهان از افق ممالک استعمارشده خویشتن را یافتند. به تعبیر دیگر، در این دست مطالعات شاهد ظهور نویسندگانی هستیم که توانسته‌اند در جایی بیرون از تاریخ سرمایه‌داری غربی بایستند و به شرق یا جوامع استعماری خود بنگرند.

۵. شرق‌شناسی ادوارد سعید در این بستر تاریخی در ۱۹۷۸ منتشر شد. عکس روی جلد نسخه اصلی آن که نقاشی «افسون‌گری مار» از ژان ژروم است نشان می‌داد که سعید قلمرویی را برای مخاطب مکشوف می‌سازد که چه در شرق و چه در غرب اگرچه در حال تجربه و جوهری از آن بوده، اما باید تماماً برساخته انگاشت. سعید، با بهره‌گیری از دیدگاه میشل فوکو در دیرینه‌شناسی دانش و مراقب و تنبیه، ماهیت شرق‌شناسی‌اش را به‌طور خلاصه «نوعی از سبک غربی در رابطه با ایجاد سلطه، تجدید ساختار، داشتن آمریت و اقتدار بر شرق» تعریف می‌کند.<sup>۳</sup> سعید با تأثیرپذیری از ایده فوکو در حقیقت میراث مارکسی و نیچه‌ای در طرح ایده‌هایی بدیل برای استمرار تجدید و نقد تجدید قرن نوزدهمی را به ارث می‌برد. با این حال می‌گوید، به مثابه یک پژوهشگر پسااستعماری فلسطینی، در جایی بیرون از تجدید غربی بایستد و توضیح دهد که ایده شرق‌شناسی چگونه در غرب شکل گرفت. بنابراین اگرچه مهم‌ترین اثر او شرق‌شناسی است، اما رویکرد او «ضد شرق‌شناسی» قلمداد می‌شود.

+

### شرق‌شناسی سعید چیست؟

توضیح ایده گسترده سعید در این موضوع را در چهار بخش انجام داده‌ایم: اول، زمینه‌های شکل‌گیری شرق‌شناسی در غرب، مخصوصاً قرن هجدهم؛ دوم، اصول شرق‌شناسی او؛ سوم، نمونه‌هایی از شرق‌شناسی غربی‌ها برای روشن شدن نظر او و چهارم، ارائه تعاریف و روایت‌های مختلف و مختار سعید از شرق‌شناسی.

۱. اشاره کردیم که اگرچه سعید در شرق‌شناسی متأثر از ایده‌های پست‌مدرنی افرادی نظیر فوکو است، اما حداقل به استناد خود آثار فوکو پست‌مدرنیسم از دل نگاه خاصی به تحولات جهان مدرن تکوین یافته است. به همین دلیل سعید نیز عناصر شرق‌شناسی را در نسبت با تحولات دوره تکوین مدرنیته، مخصوصاً از حیث تلفیق‌اش از شرق در سده هجدهم، مورد توجه قرار می‌دهد. همان‌طور که می‌دانیم، با تکوین فلسفه‌های تاریخ تجدید غربی در این سده، امکان مطالعه سنت گذشته و شرق به مثابه ابژه علم غربی مهیا گردید. سعید این دوره را با این زمینه‌ها معرفی می‌کند: (۱) زمینه‌های عناصر بسط و توسعه: او عمدتاً به اکتشافات سرزمینی در خاور دور، ژاپن، اقیانوس آرام، چین و دیگر سرزمین‌ها توجه کرده و حتی بعضاً دایره بحث را از شرق یا سرزمین‌های اسلامی نیز گسترده‌تر کرده است. (۲) تقابل تاریخی: سعید ضمن اشراف به تحولات دوره جنگ‌های صلیبی و تأثیر جهان اسلام و شرق بر غرب زمینه شکل‌گیری شرق‌شناسی را استقلال اندیشه از شرق و مواجهه با آن در جهان غربی می‌داند. (۳) تاریخ‌گرایی افرادی نظیر ویکو، هررد، هامان و نظایران‌ها که چنان‌چه اشاره شد متأثر از تکوین فلسفه‌های تاریخ تجدید در غرب هستند. (۴) تمایل و جانب‌داری: چهارمین ویژگی‌ای که نقش بسیار مهمی در تحلیل سعید از اسلام خواهد داشت امکانی است که در جهان مدرن و تعیین نسبت خاص آن با مسیحیت مهیا گردید. همان‌طور که می‌دانیم، جهان مدرن در عین داشتن نسبتی با جهان مسیحی، مخصوصاً از حیث فلسفه تاریخ<sup>۴</sup>، اما در نفی جهان مسیحی مخصوصاً مسیحیت قرون وسطی شکل گرفته است. از نظر سعید، شرق‌شناسی محصول فراروی از تخصص اسلام و مسیحیت و قرار گرفتن در موضع معرفتی مطالعه شرق و اسلام، خارج از چارچوب مسیحی رایج در قرون وسطی، برای مطالعه شرق و اسلام است. (۵) طبقه‌بندی: آخرین زمینه شکل‌گیری شرق‌شناسی مشخصاً به ویژگی خاص علوم مدرن در قیاس با

علوم سنتی قرار دارد که در آن انسان مدرن، فارغ از اتکا به معارف و حیاتی، دست به طبقه‌بندی طبیعت و انسان در انواع مختلف زد که نمونه‌های آن در زیست‌شناسی، منشأ انواع داروین و در علوم انسانی و اجتماعی دوره‌بندی‌های تاریخی افرادی نظیر هگل، کنت، تورگو و نظایران‌ها است.<sup>۵</sup> مجموعه این زمینه‌ها باعث می‌شود که سعید مدعی شود که عمده واکنش غرب در برابر جهان اسلام از قرن ۱۸ به بعد متأثر از شرق‌شناسی بوده است.<sup>۶</sup>

۲. ادوارد سعید به چهار اصل به‌عنوان اصول اصلی شرق‌شناسی اشاره می‌کند. به‌زعم او، بین شرق و غرب به‌نحو مطلق و منظمی تفاوت و تمایز وجود دارد. بنابراین اصل دوم که مطابق چارچوب پست‌مدرنی سعید است، بازنمایی‌های شرق برای غربی‌ها نه برواقعیت جوامع شرقی، بلکه مبتنی بر تفاسیر متنی و ذهنی از آن‌ها شکل گرفته‌اند. در اصل سوم، اشاره می‌کند که این تفاسیر شرق را لایتغیر و یکنواخت و ناتوان در تعیین هویت خود تصویر کرده‌اند و در نهایت، در اصل چهارم، به ویژگی وابستگی و فرمانبرداری محض شرق از غرب در تصویر شکل گرفته از شرق در شرق‌شناسی اشاره می‌کند.<sup>۷</sup> او در ارائه شواهد ناظر به این اصول مستندات بسیار گسترده‌ای را از آثار رمان‌نویسان، شاعران، سیاستمداران، زبان‌شناسان، تاریخ‌نگاران و مقامات رسمی اروپایی، سفرنامه‌های نویسندگانی چون شاتوبریان و فلوربر، نوشته‌های مارکس در روزنامه‌های هند، نوشته‌های سیلوستر دوساکی، ارزنت زنان، ماجراجویی‌های ریچارد برتون و ای اف لارنس، سخنرانی‌های لارنس بالفور و تلگراف فرمانداران انگلیسی در مستعمره مصر ذکر می‌کند.

۳. با این حال شواهد مذکور را می‌توان در چهار نمونه از شرق‌شناسی که سعید برمی‌شمرد متمایز ساخت. نمونه اول ناظر به شرق‌شناسی براساس قدرت استبدادی است که نمونه آن نامه‌های ایرانی منتسکیو، شیوه تولید آسیایی مارکس و استبداد روسی کارل ویتفوک است.<sup>۸</sup> نمونه دوم با مولفه فقدان تغییر اجتماعی در شرق شناخته می‌شود.